

مکاشفه عیسی مسیح - شماره شش

رستاخیز مردگان خفته

Jeff Pippenger

2023-10-27

ما پیوسته بر آخرین نبوت اشعیا بنا کرده‌ایم؛ نبوتی که در باب چهل با شناسایی زمان تأخیر آغاز می‌شود؛ زمانی که با نامیدی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ آغاز شد. ما مرگ دو شاهد مکاشفه را با آنان که در دره استخوان‌های خشک و مرده حزقیال در باب سی و هفت مرده‌اند، مطابقت داده‌ایم. ما می‌کوشیم از طریق تکرار، توالی بسیار مشخص رویدادهای مرتبط با رستاخیز کسانی را تثبیت کنیم که در خیابان به‌دست وحشی که از هاویه برآمد، به قتل رسیدند.

وقتی این مقاطع نبوی را در کنار هم قرار می‌دهیم، در حال مهرگشایی بخش‌هایی از مکاشفه هستیم که تاکنون هرگز شناخته نشده بودند، زیرا این پیام همان مهرگشایی از مکاشفه عیسی مسیح است که درست پیش از پایان مهلت بشر رخ می‌دهد. ما این کار را انجام می‌دهیم، زیرا «زمان نزدیک است». با مهرگشایی از حقایقی در مکاشفه که اکنون در روند تحقق‌اند، ما دقیقاً همان کاری را به انجام می‌رسانیم که در مکاشفه به‌عنوان کار یوحنا تعریف شده بود. به او گفته شد آنچه را دیده بود بنویسد—چیزهایی که در آن زمان وجود داشتند—و با ثبت آن‌ها، یوحنا هم‌زمان چیزهایی را که خواهد بود نیز می‌نوشت.

بنویس آنچه را دیده‌ای، و آنچه هست، و آنچه بعد از این خواهد شد. مکاشفه ۱:۱۹.

یکی از موانع منطقی برای ادونتیست‌های روز هفتم، به‌احتمال زیاد، برداشت سنتی آنان از کتاب مکاشفه است. وقتی کسی حقیقتی تثبیت شده را می‌پذیرد، اما نمی‌بیند که آن حقیقت برای رشد کردن در گذر زمان در نظر گرفته شده است، فهم درست اولیه‌اش از حقیقت می‌تواند به سنت یا رسم بدل شود. حقیقتی که به سنت تبدیل شده، ممکن است همان کوری‌ای را پدید آورد که در پیام به لاودیکه نمایانده شده است. حقیقت اولیه همچنان حقیقت است، اما ناتوانی در دیدن اینکه آن حقیقت در گذر زمان پرورده می‌شود، کوری پدید می‌آورد. خود حقیقت علت کوری آنان نیست؛ کوری صرفاً نشانه‌ای از علت است. علت گوش‌هایی است که نمی‌شنوند، چشم‌هایی که نمی‌بینند و دلی که تبدیل نمی‌شود، در کسانی که از آسایش سنت و رسم، خودراضی‌اند.

مسیح در تعلیمات خود حقایق کهنی را عرضه کرد که خود او سرمنشأشان بود؛ حقایقی که آن‌ها را از طریق پدران و پیامبران بیان کرده بود؛ اما اکنون بر آن‌ها نوری تازه افکند. معنای آن‌ها چه قدر متفاوت جلوه‌گر شد! با توضیح او سیلی از نور و معنویت سرازیر شد. و او وعده داد که روح‌القدس شاگردان را روشن سازد، تا کلام خدا پیوسته برایشان گشوده‌تر گردد. آنان خواهند توانست حقایق آن را در زیبایی نو عرضه کنند.

از آن هنگام که نخستین وعده رستگاری در عدن بیان شد، زندگی، شخصیت و کار شفاعتی مسیح موضوع مطالعه اذهان بشری بوده‌اند. با این حال، هر ذهنی که روح‌القدس از طریق آن کار کرده است، این مضامین را در نوری تازه و نو عرضه کرده است. حقایق رستگاری توان رشد و گسترش پیوسته را دارند. گرچه کهن‌اند، همواره نو هستند و پیوسته برای جوینده حقیقت جلالی برتر و قدرتی نیرومندتر را آشکار می‌سازند.

در هر عصر، بسطی تازه از حقیقت پدید می‌آید؛ پیامی از جانب خدا برای مردم آن نسل. حقایق کهن همگی اساسی‌اند؛ حقیقت نو مستقل از آن‌ها نیست، بلکه گشایش همان است. تنها آنگاه که

حقایق کهن فهمیده شوند می‌توانیم نو را دریابیم. وقتی مسیح خواست حقیقت رستاخیز خود را بر شاگردانش بگشاید، از «موسی و همه پیامبران» آغاز کرد و «در همه کتب، درباره آنچه به خود او مربوط می‌شد برایشان شرح داد.» لوقا ۲۴:۲۷. اما نوری که در گشایش تازه حقیقت می‌درخشد، همان است که کهن را جلال می‌بخشد. کسی که نو را رد کند یا به آن بی‌اعتنا باشد، در حقیقت کهن را نیز واقعاً در اختیار ندارد. برای او، آن نیروی حیاتی خود را از دست می‌دهد و جز صورتی بی‌جان باقی نمی‌ماند.

کسانی هستند که مدعی‌اند به حقایق عهد عتیق ایمان دارند و آنها را تعلیم می‌دهند، در حالی که عهد جدید را رد می‌کنند. اما با نپذیرفتن تعالیم مسیح نشان می‌دهند که به آنچه پدران قوم و پیامبران گفته‌اند ایمان ندارند. «اگر به موسی ایمان داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید؛ زیرا او درباره من نوشته است.» یوحنا ۵:۴۶. از این رو حتی در تعلیم آنان از عهد عتیق نیز قوت حقیقی‌ای نیست.

«بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند به انجیل ایمان دارند و آن را تعلیم می‌دهند، گرفتار خطایی مشابه‌اند. آنان نوشته‌های عهد عتیق را کنار می‌گذارند؛ همان‌ها که مسیح فرمود: «انها هستند که درباره من شهادت می‌دهند.» یوحنا ۵:۳۹. با رد کردن قدیم، عملاً جدید را نیز رد می‌کنند؛ زیرا هر دو بخش یک کل جدایی‌ناپذیرند. هیچ‌کس نمی‌تواند شریعت خدا را بدون انجیل، یا انجیل را بدون شریعت به درستی ارائه کند. شریعت، انجیل مجسم است و انجیل، شریعت گشوده شده است. شریعت ریشه است؛ انجیل شکوفه خوشبو و میوه‌ای است که شریعت به بار می‌آورد.» درس‌های تمثیلی مسیح، ۱۲۷.

این سخن که کسانی مدعی‌اند به امور کهن ایمان دارند اما نو را رد می‌کنند، در مورد ادونتیس‌های روز هفتم که ادعا می‌کنند به تمامی کتاب مقدس ایمان دارند ولی نوشته‌های روح نبوت را رد می‌کنند، به مراتب بیشتر صدق می‌کند. در مکاشفه، یوحنا نماد قوم خدا در روزهای آخر است که به سبب پذیرفتن هر دو، یعنی کتاب مقدس و روح نبوت، مورد آزار قرار می‌گیرد.

من، یوحنا، که نیز برادر شما و همراه در تنگی و در پادشاهی و شکیبایی عیسی مسیح هستم، به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای که پطمس نامیده می‌شود بودم. مکاشفه یوحنا ۱:۹.

اگر کسی شهادت عیسی را، که روح نبوت است، که همان نوشته‌های الن وایت است، بپذیرد، آنگاه فراز پیشین از نوشته‌های او مسئله‌ای را که من در حال طرح آن هستم مشخص می‌کند. او نوشت که «حقایق رستگاری توان رشد و گسترش مداوم را دارند. گرچه کهنه‌اند، همواره نو هستند و پیوسته برای جوینده حقیقت شکوهی بزرگ‌تر و قدرتی نیرومندتر را آشکار می‌کنند»، و اینکه در «هر عصر، توسعه‌ای نو از حقیقت، پیامی از سوی خدا برای مردم آن نسل وجود دارد».

با اینکه برداشت رایج از کتاب مکاشفه که یک ادونتیس‌روز هفتم معمولی ممکن است داشته باشد، صحیح است، تمامی کتاب مکاشفه شهادتی درباره ایام آخر است. ما در حال حاضر حقیقتی را به کار می‌بریم که اکنون مهرش گشوده می‌شود، و آن حقیقت از سوی کسانی که نمی‌خواهند بپذیرند که همه آیات کتاب مکاشفه بخشی از مکاشفه عیسی مسیح هستند که در ایام آخر مهرش گشوده می‌شود، پذیرفته نخواهد شد.

برداشتی که ادونتیس‌م درباره باب یازدهم مکاشفه داشته—این که این باب در انقلاب فرانسه تحقق یافته—درست است، و خواهر وایت همان دیدگاه درست را تأیید می‌کند. با این حال آن حقیقت صرفاً یک واقعه تاریخی بود که برای نشان دادن روزهای آخر ثبت شده است. تمام کتاب مکاشفه تحت حاکمیت این پدیده نبوی است.

ما با تکیه بر تاریخ پنهان هفت رعد، از آن به عنوان راهنما استفاده می‌کنیم تا حزقیال فصل سی و هفت، اشعیا فصل چهل و مکاشفه یوحنا فصل یازده را با مثل ده باکره در متی فصل بیست و پنج در کنار هم قرار دهیم. خط نبوی دیگری که تطبیق توالی وقایع نبوی مورد بحث ما را تأیید می‌کند، در خط مسیح یافت می‌شود که شاهدهی ثانوی نیز در بر دارد. عیسی هنگامی که تعمید یافت و عیسی مسیح شد، سی ساله بود؛ زیرا «Christ» در یونانی عهد جدید، یا «Messiah» در عبری عهد عتیق، به معنای «مسح شده» است.

آن پیام را، می‌گویم، شما می‌دانید که در سراسر یهودیه منتشر شد و از جلیل، پس از تعمیدی که یحیی اعلام می‌کرد، آغاز گردید: چگونه خدا عیسی ناصری را با روح القدس و با قدرت مسح کرد؛ او همه جا می‌گشت و کار نیک می‌کرد و همه کسانی را که زیر ستم ابلیس بودند شفا می‌داد، زیرا خدا با او بود. اعمال رسولان ۱۰:۳۷، ۳۸.

به مدت سی سال، عیسی خود را برای مسح شدن آماده کرد، و هنگامی که در تعمید خود مسح شد، او به عنوان مسیح پیام خود را برای سه روز و نیم نبوتی اعلام کرد. سپس کشته شد، در قبر نهاده شد، از مردگان برخاست و آنگاه به آسمان صعود کرد. آغاز خدمت سه سال و نیمه اش تعمید او بود که نمایانگر مرگ و رستاخیز اوست، و در پایان هزار و دویست و شصت روز خدمتش مصلوب شد و سپس از مردگان برخاست—زیرا او آغاز و انجام است. واقعه مرگ و رستاخیز او لشکری نیرومند پدید آورد که به مدت سه سال و نیم دیگر، انجیل را به یهودیان، و پس از آن به جهان رساند.

کلیسای کاتولیک، که همان ضد مسیح پیشگویی‌های کتاب مقدس است، نیز سی سال در تدارک بود، پیش از آن که با قدرت مسح شود. در سال ۵۰۸، «دائمی» برداشته شد. خواهر وایت مستقیماً به ما می‌گوید که پیروان میلر فهم درست «دائمی» در کتاب دانیال را داشتند، با وجود این که کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودکیایی در دهه ۱۹۳۰ به دیدگاه شیطنانی پروتستانتیسم مرتد درباره «دائمی» بازگشت.

سپس دیدم که در ارتباط با «روزانه» (دانیال ۸:۱۲) واژه «قربانی» به واسطه حکمت انسان افزوده شده و به متن تعلق ندارد، و اینکه خداوند دیدگاه درست آن را به کسانی عطا کرد که فریاد ساعت داوری را سر دادند. نوشته‌های نخستین، ۷۴.

«روزانه» نمایانگر بت‌پرستی است، و روم بت‌پرست همان قدرتی بود که پاپیت را از صعود و نشستن بر تخت زمین مهار می‌کرد و مانع می‌شد. چنان که در کتاب دانیال پیشگویی شد، و سپس تاریخ آن را تأیید کرد، و آنگاه توسط فرشتگان بر ویلیام میلر مکشوف گردید و سپس توسط الن وایت تأیید شد؛ در سال ۵۰۸، مهار بت‌پرستانه بر خیزش پاپیت برداشته شد. همان گونه که درباره مسیح بود، ضد مسیح نیز به مدت سی سال آماده شد تا در سال ۵۳۸ قدرت بگیرد. مسیح و ضد مسیح سی سال آماده می‌شدند تا قدرت بگیرند. به محض آنکه پاپیت در سال ۵۳۸ قدرت گرفت، به مدت سه سال و نیم نبوی پیام مرگ خود را ابلاغ کرد، چنان که مسیح نیز به مدت سه سال و نیم پیام حیات خود را رسانده بود. دو شاهد مکاشفه یازده، که در تاریخ انقلاب فرانسه نمایانگر عهد عتیق و عهد جدید بودند، نیز قدرت یافتند تا به مدت سه روز و نیم نبوی نبوت کنند.

و به دو شاهد خود قدرت خواهم داد، و ایشان در جامه پلاس هزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد. مکاشفه ۱۱:۳.

در سال ۱۷۹۸، پس از هزار و دویست و شصت روز نبوتی، دجال زخم مرگبار خود را دریافت کرد؛ همان گونه که مسیح پس از هزار و دویست و شصت روز بر صلیب جان سپرد، و همان گونه که دو شاهد، که نماینده کلام خدا بودند، پس از هزار و دویست و شصت روز در خیابان کشته شدند.

مسیح در روز سوم از مردگان برخاست، و یکی از موضوعات اصلی مربوط به ضد مسیح در کتاب مکاشفه، شفای زخم مرگبار او، یا زنده شدن دوباره اوست. رستاخیز مسیح در روز سوم رخ داد، و رستاخیز دو شاهد پس از سه روز و نیم. ضد مسیح به طور نمادین در روز سوم زنده می‌شود، زیرا به گواهِ چندین شاهدِ نبوی، روز سوم نمادی از قانون یکشنبه است. در هنگام قانون یکشنبه، وحش دریا در مکاشفه باب سیزده زنده می‌شود، و علامتِ وحش دریا به آزمون تبدیل می‌شود. سپس سازمان ملل متحد، یعنی همان ده پادشاه مکاشفه باب هفده، به هدایت ایالات متحده - که سرآمد آن ده پادشاه است - ضد مسیح را به عنوان سر اتحاد سه‌گانه خواهد کشید، آنگاه که پایت بر تخت زمین می‌نشیند.

«هرچه به آخرین بحران نزدیک‌تر می‌شویم، حیاتی است که میان عاملان خداوند هماهنگی و یگانگی برقرار باشد. جهان آکنده از طوفان و جنگ و اختلاف است. با این حال، زیر یک سر—قدرت پاپی—مردم متحد خواهند شد تا به خدا، در شخص شاهدان او، مخالفت ورزند. این اتحاد به وسیله مرتد بزرگ استحکام می‌یابد. او در حالی که می‌کوشد عوامل خود را در جنگ با حقیقت متحد سازد، برای تفرقه‌افکنی و پراکندن مدافعان آن کار خواهد کرد. حسادت، بدگمانی و بدگویی را او برمی‌انگیزد تا ناسازگاری و تفرقه پدید آورد.» شهادت، جلد ۷، ۱۸۲.

وقتی ضد مسیح از مرگ برخیزد، بر تخت زمین جلوس می‌کند و اتحاد سه‌گانه را در حرکتش به سوی آرماگدون رهبری می‌کند، همان‌گونه که ایزابل اخاب را به کوه کرمل رهبری کرد. آصافِ مزمورنویس، ده ملت را—که نماینده سازمان ملل متحداند—به‌عنوان هم‌پیمانی شریر دشمنان خدا معرفی می‌کند؛ کسانی که "سر" خود را برافراشته می‌کنند، و این "سر" همان "قدرت پاپی" است.

سرود یا مزموری از آساف. ای خدا، خاموش مباش؛ ساکت مباش و آرام منشین، ای خدا. زیرا اینک دشمنانت غوغا برپا کرده‌اند، و آنان که از تو نفرت دارند، سر برافراشته‌اند. بر ضد قوم تو به حيله مشورت کرده‌اند و بر ضد پنهانیان تو تبانی نموده‌اند. گفته‌اند: «ببیاید ایشان را از قوم بودن براندازیم تا نام اسرائیل دیگر به یاد نیاید.» زیرا با یک دل مشورت کرده‌اند؛ بر ضد تو هم‌پیمان شده‌اند: خیمه‌های ادوم و اسماعیلیان؛ موآب و هاجریان؛ جبال و عمون و عمالیق؛ فلسطینیان با ساکنان صور؛ و آشور نیز با ایشان پیوسته است؛ فرزندان لوط را یاری داده‌اند. سلاه. مزامیر ۸۳:۱-۸.

پرچم سه فرشته آنگاه در میان آسمان به اهتزاز در می‌آید.

و دیدم فرشته‌ای دیگر در میانه آسمان پرواز می‌کرد که انجیل جاودانه را داشت تا آن را به ساکنان زمین، و به هر قوم و قبیله و زبان و مردمی بشارت دهد؛ و با صدای بلند می‌گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید؛ زیرا ساعت دآوری او فرا رسیده است؛ و او را بپرستید که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید. و فرشته‌ای دیگر در پی او آمد و گفت: بابل عظیم سقوط کرد، سقوط کرد، آن شهر بزرگ، زیرا همه قوم‌ها را از شراب خشم زناکاری خود نوشانید. و فرشته سوم نیز در پی آنان آمد و با صدای بلند گفت: اگر کسی وحش و تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا دست خود بگیرد، همان از شراب خشم خدا خواهد نوشید، که بدون آمیختگی در جام غضب او ریخته شده است؛ و در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره با آتش و گوگرد عذاب خواهد شد؛ و دود عذاب آنان تا ابدالآباد برمی‌خیزد؛ و ایشان نه روز و نه شب آرامی ندارند، یعنی آنان که وحش و تمثال او را می‌پرستند و هر که نشان نام او را می‌پذیرد. در اینجاست شکیبایی قدیسان؛ اینان‌اند که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند. مکاشفه ۱۲-۱۴:۶.

پرچم سه فرشته آنگاه در میانه آسمان در اهتزاز خواهد بود، اما به زودی ضد مسیح به دست ده پادشاه سازمان ملل متحد به آسمان برکشیده خواهد شد. سپس آن پرچم پیام "حقیقت" را اعلام خواهد کرد و ضد مسیح پیام سنت و رسوم را اعلام خواهد کرد. سه فرشته به بشریت هشدار

می‌دهند که نشان پاپیت را نپذیرد، اما ایالات متحده، به‌عنوان پیامبر کاذب، جهان را وادار خواهد کرد همان نشان را بپذیرد.

در اینجا به پایان می‌رسانیم و آن را در مقاله‌ی بعدی‌مان پی می‌گیریم.